

گفتگوی مجله آرش با صلاح مازوجی پیرامون اوضاع سیاسی این دوره ایران

” یک ارزیابی عینی از روند رویدادها، شعارها و تاکتیک‌های اتخاذ شده در این اعتراضات علیرغم وجود نشانه‌هایی از رادیکالیزه شدن شعارها، در روزهای بعدی بیانگر این واقعیت بود که در فقدان یک رهبری رادیکال و انقلابی، این جریان موسوی و طیف اصلاح طلبان بودند که رهبری و کنترل این حرکت را در دست داشتند و از آن در جهت اهداف خود بهره برداری می‌کردند، آنها به حضور کنترل شده مردم در خیابان‌ها نیاز داشتند. همین نقطه ضعف اساسی خیزش توده‌ای اخیر بود. فعالین سوسیالیست جنبش‌های اجتماعی با نقطه عزیمت از این واقعیت می‌بایست با روشنگری در مورد ماهیت کشمکش جناح‌های درون رژیم و ارزیابی واقع‌بینانه از روند اوضاع و آگاهی بر پیش شرط‌های پیشروی مبارزات مردم سیاست سوسیالیستی در قبال اعتراضات توده‌ای را پیش می‌بردند. محور سیاست سوسیالیستی در قبال اوضاعی که پیش آمده بود تلاش فعالانه برای شکل دادن به آترناتیو و قطب انقلابی و باز کردن جبهه سوم مبارزه بود. تاکید بر استراتژی سیاسی روشن مبارزاتی، طرح شعارها و مطالبات روشن و اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی درست می‌تواند از اجزای همچون سیاستی باشد.“

پیام کمیته مرکزی کومه له به مناسبت ۲۸ مرداد، ۳۰مین سالگرد حمله رژیم به کردستان



نامه کروب‌ها، واکنش‌ها، تعمیق بحران حکومتی!

از نظر مردم کل این جنایتکاران، هم آندسته‌ای که امروز سوار بر خشم و اعتراض و عواطف مردم شده‌اند و پرده از شکنجه و تجاوز جنسی در زندان‌ها برمی‌دارند و هم آن دسته دیگر که انکار می‌کنند؛ جملگی شکنجه‌گر، تجاوزگر و قاتل‌اند. این را دنیا هم می‌داند!



پیرامون مبارزه سیاسی طبقه کارگر



چرا بایستی از شعار آزادی زندانیان سیاسی فرا تر رفت!

آزادی زندانیان سیاسی بایستی، به معنای آزادی فعالیت‌های سیاسی بدون قید و شرط در جامعه باشد، آزادی بازداشت شدگان اخیر بایستی به معنی آزادی تظاهرات، اجتماعات و اعتصاب باشد. لغو شکنجه در زندانها بایستی به معنی افشای همه حقایق مربوط به این مسئله و محاکمه علنی مسببین ریز و درشت آن باشد.

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه!

استالین میراث کدام طبقه بود؟



غالب حسینی، فعال کارگری آزاد شد!



آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی
و فعالین کارگری

گفتگوی مجله آرش با صلاح مازوجی

پیرامون اوضاع سیاسی این دوره ایران نیمه اول ژوئیه ۲۰۰۹

آرش: شما جزو کدام دسته بودید؟ شرکت در انتخابات یا تحریم؟ چرا؟

صلاح مازوجی: آن دسته از احزاب و نیروها و افرادی که به مردم فراخوان شرکت در انتخابات رژیم را دادند، در واقع با این سیاست خود عملاً به رژیم جمهوری اسلامی و انتخاباتش مهر مشروعیت کوبیدند. این جریانات در این شرایط بحرانی که رژیم برای بقای خود بیش از هر زمان دیگری به کشاندن مردم به پای صندوق ها و "کسب مشروعیت" نیاز داشت به یاری جمهوری اسلامی شتافتند. جمهوری اسلامی که مدتهاست رابطه اش را با مردم اساساً بر مبنی سرکوب تعریف کرده است، برای حدادی کردن ماشین سرکوبش، برای اعتماد بنفس دادن به نیروهای سرکوبگرش و تداوم سرکوب لجام گسیخته به کشاندن مردم به پای صندوق ها رای نیاز داشت، جریاناتی که فراخوان شرکت در انتخابات رژیم را دادند عملاً به حدادی کردن ماشین سرکوب رژیم علیه مردم کمک رساندند. تکلیف ما با این دسته از احزاب و گروهها روشن است، موضع شرکت در انتخابات یک موضع ارتجاعی است، این جریانات را ارتجاعی می دانیم.

اما موضع ما فراتر از تحریم انتخابات بود. ما از ابتدای سرکار آمدن جمهوری اسلامی با کلیت این رژیم سیاسی و با کلیه ساختارهای حاکمیت آن مخالف بوده ایم، بنابراین هر موضع و سیاستی را که بنحوی تداعی کننده مشروعیت دادن به نظام جمهوری اسلامی باشد را نادرست می دانیم. از این لحاظ سیاست و موضع تحریم انتخابات نادقیق است و موضع ما را بطور کامل بیان نمی کند. سیاست تحریم اگرچه مشروعیت انتخابات در نظام جمهوری اسلامی و یا انتخابات معینی را رد می کند، اما بطور تلویحی به مشروعیت کلیت رژیم و ساختارهای حاکمیت آن مهر تایید می زند، یا حداقل این معنی را هم به ذهن تداعی کند. سازمان یا حزبی که انتخابات را تحریم می کند ناگفته پیش شرط هایی را جلو پای جمهوری اسلامی می گذارد که اگر جمهوری اسلامی به آن شرایط تن دهد لابد آن حزب یا سازمان موضع تحریم را پس می گیرد. در صورتیکه برای ما پیش شرط یک انتخابات واقعاً آزاد سرنگونی جمهوری اسلامی است. شما می توانید تصور کنید هر کدام از پیش شرط های برگزاری یک انتخابات آزاد یکی از پایه های حاکمیت جمهوری اسلامی را ویران می کند. با این توضیحات خواستم بگویم که سیاست تحریم موضع ما را به بطور کامل و دقیق بیان نمی کند. با اینهمه ما در تبلیغ حول این مسئله مته به خشخاش نزدیک چون می دانیم بخشی از نیروهای چپ که موضع تحریم را دارند توهمی به کلیت این رژیم ندارند، شاید برای این بخش از نیروها، سیاست و

یا مقوله "تحریم" به یک اغماض یا عدم دقت و اشتباه مصطلح در ادبیات سیاسی آنان تبدیل شده است.

ما در فرصتی که نمایش انتخاباتی در جریان بود به تبلیغات افشاگرانه در مورد ماهیت جمهوری اسلامی، ماهیت واقعی جنگ جناح های درون رژیم، و به جایگاه "انتخابات" در نظام جمهوری اسلامی پرداختیم و به مردم فراخوان دادیم به پای صندوق های رای نروند. از فعالین و پیشروان سوسیالیست جنبش های اجتماعی خواستیم تا از این فرصت استفاده کنند و راه رهایی از چنگ همه مصائب و محرومیت ها، راه تشکل یابی و راه خلاصی از شر جمهوری اسلامی را به مردم نشان دهند. از این فرصت استفاده کنند و آگاهی به ضرورت سازماندهی انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم را به اعماق جامعه ببرند.

آرش: برخی از گروهها و نیروهایی که در انتخابات شرکت کردند (البته در داخل کشور)، معتقدند که دعوای قدرت در درون جناح های اصلی حاکمیت - در اثر بحران سیاسی اقتصادی موجود در جامعه - رو به افزایش بود و روند نشان می داد که جناح نظامی - امنیتی حاکم، با تقلب هم شده، دوباره پیروز خواهد شد. بر این اساس معتقد بودند با ترغیب مردم به انتخابات، به بهانه حذف احمدی نژاد، می شد از شکاف موجود بین حکومت گران استفاده کرد، تا به مطالبات اصلی جامعه که همانا آزادی - دموکراسی و جدایی دین از دولت، و در نهایت براندازی جمهوری اسلامی است، دامن زد. اینان حرکت اعتراضی جنبش توده ای بعد از انتخابات را گواهی بر درستی تاکتیک خود می دانند. نظر شما چیست؟

صلاح مازوجی: تشدید اختلاف جناح های درون حاکمیت نتیجه و پیامد روند های بنیادی تری در جامعه بود. عمق و همه جانبگی بحران اقتصادی و سیاسی که گریبان سرمایه داری ایران و نظام جمهوری اسلامی را فرا گرفته بود، و هراس از تبدیل شدن این بحران سیاسی به یک بحران انقلابی که می تواند کل نظام سرمایه داری را به مخاطره بیندازد، رژیم را بر آن داشت تا تلاش برای حل این بحرانها و ممانعت از تبدیل بحران سیاسی کنونی به یک بحران انقلابی را در اولویت استراتژیک خود قرار دهد. از نظر جناح سپاه پاسداران و خامنه ای "انتخابات" ریاست جمهوری آن مکانیسمی بود که از طریق آن بتوانند آرایش سیاسی متناظر با اولویت هایشان یعنی تحکیم بیشتر موقعیت خود و منکوب کردن جناح مقابل را وجهه شرعی و قانونی

ببخشند. احمدی نژاد با اتکا به تمام امکانات دولت، دستگاه تبلیغاتی صدا و سیما، و حزب پادگانی سپاه پاسداران پا به میدان کارزار "انتخاباتی" گذاشت. سفرهای سازمان یافته استانی احمدی نژاد، مناظره های تلویزیونی که در آن نه تنها طیف اصلاح طلبان بلکه رفسنجانی نیز آماج حمله قرار گرفت، تهدید فرمانده سپاه پاسداران مبنی بر اینکه هر تلاشی برای سازماندهی انقلاب مخملی را در نطفه خفه می کنند، و سناریوهای مربوط به روز انتخابات و شمارش آرا تردیدی باقی نگذاشته بود که سپاه پاسداران نه تنها تصمیم گرفته احمدی نژاد را در جای خود ابقا کند، بلکه عزم کرده که طیف اصلاح طلبان حکومتی و کل روحانیونی را که مخالف یک کاسه شدن قدرت در دست سپاه پاسداران هستند را از حاکمیت براند. فرقی که این "انتخابات" با دوره به قدرت رسیدن خاتمی داشت این بود که در این انتخابات یک جناح که سپاه پاسداران باشد، تصمیم گرفته بود که دست جناح رقیب را از مراکز قدرت کوتاه و بکلی از حاکمیت بیرون بیندازد. برای همین بود که جنگ جناح ها به خیابان ها کشیده شد. این فاکتور مهمی بود که نیروهای طرفدار شرکت در "انتخابات"، از جمله نیروهای مورد اشاره شما به آن توجه نداشتند. بر خلاف این ادعاها، همه نیروهای اپوزیسیون هوادار رژیم در داخل و خارج که به طرفداری از موسوی و یا کربوبی فراخوان شرکت در "انتخابات" را دادند، به کمک بنگاه های تبلیغاتی بی. بی. سی و صدای آمریکا در ائتلافی عملی و هماهنگ، در تبلیغات خود چنین به افکار عمومی القا می کردند که تنها شرکت وسیع مردم در "انتخابات" است که امکان تقلب را کاهش می دهد و یا تقلب انجام گرفته را بر سرنوشت "انتخابات" بی اثر می کند.

اما بفرض اینکه برخی از نیروها در داخل، با آگاهی بر اینکه احمدی نژاد با تقلب هم که شده پیروز خواهد شد، مردم را به شرکت در "انتخابات" ترغیب کرده اند، این دیگر یک فریبکاری آشکار است.

گویا این فریبکاری به بهانه استفاده از شکاف موجود بین حکومتگران انجام گرفته است. با فرض اینکه این ادعا درست باشد، اما استفاده از شکاف و جنگ جناح های حکومتی فریبکاری نمی خواهد. مردم، جنبش های اجتماعی و هر حزب و یا سازمان سیاسی محقق و مجاز است که از جنگ و جدال جناح های حکومتی به نفع پیشبرد امر خودش استفاده کند، اما در عالم واقع تنها آن نیرویی می تواند از شکاف بین جناح های حکومتی در جهت منافع عمومی مردم یا جنبش اجتماعی معینی استفاده کند که استراتژی سیاسی

روشن و مبانی تاکتیکی درستی داشته ←

باشد، در غیر این صورت به دنبال او و نیروی ذخیره یکی از جناح های حکومتی تبدیل می شود. نمی توان به بهانه کنار زدن احمدی نژاد دنبال موسوی راه افتاد و در این مسیر به مطالبات مردم و خواست براندازی رژیم دامن زد.

اینکه جریانات طرفدار شرکت در "انتخابات" اعتراضات توده ای اخیر را گواهی بر درستی تاکتیک خود می داند، سخت در اشتباهند. به نظر در اینجا باید حساب مردم را از این دسته از جریانات جدا کرد. در این انتخابات جدا از طبقه متوسط طرفدار موسوی یا کروی که به دنبال تعدیلاتی در قوانین جمهوری اسلامی هستند، اما بخش وسیعی از مردم با هدف تضعیف رژیم در این انتخابات شرکت کردند و یا بر این باور بودند که در توازن قوای فعلی سرنگونی رژیم از این مسیر می گذرد. مردم در مسیر مبارزه خود بارها این نوع اشتباهات سیاسی و تاکتیکی را تجربه می کنند. اما آن جریان سیاسی اپوزیسیون که فراخوان شرکت در انتخابات را داده باشد، با اینکار خود مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را برسمیت شناخته و به منافع مردم خیانت کرده است. وظیفه یک نیروی انقلابی که امر خود را کمک به سازماندهی انقلاب اجتماعی تعریف کرده است این است که حقایق سیاسی را به مردم بگوید. برای همین بود که در این دوره بخش زیادی از کار تبلیغی و روشنگرانه ما و بسیاری دیگر از نیروهای کمونیست و انقلابی بر افشای ماهیت واقعی جنگ جناح های رژیم و جایگاه این نمایش انتخاباتی برای بقای رژیم متمرکز شد.

این نکته را هم بگویم که ما نباید فریب تبلیغات دروغین رژیم مبنی بر شرکت ۸۵ درصدی مردم در انتخابات را بخوریم. بسیاری از جوانان و مردمی که در شلوغی ها و کارنوال های قبل از انتخابات و اعتراضات بعد از آن شرکت فعال کردند، آنهایی نیستند که به پای صندوق های رای رفتند.

آرش: در شرایطی که خود شما اشاره کردید «... بخش وسیعی از مردم با هدف تضعیف رژیم در این انتخابات شرکت کردند و یا بر این باور بودند که در توازن قوای فعلی سرنگونی رژیم از این مسیر می گذرد.» وظیفه نیروهایی که طرفدار آزادی و عدالت اجتماعی هستند و ضمناً قصد دارند در روند پیشرفت جامعه نقش داشته باشند، در یک چنین شرایطی چگونه می توانند به سازماندهی مردم بپردازند؟! در حالی که جو پلیسی، امنیتی - نظامی دیکتاتوری حاکم، اجازه کمترین حرکت را از آنان سلب کرده است؟

صلاح مازوجی: قبل از اینکه به مسئله سازماندهی مردم در این شرایط و اتخاذ تاکتیک های مناسب در این فضای پلیسی و امنیتی بپردازیم لازم است بر یک ضرورت و امر حیاتی تاکید شود، آنهم اینکه جنبش اعتراضی مردم برای پیشروی خود قبل از هر چیز لازم است از زیر رهبری جریان موسوی-کروبی و

کل طیف اصلاح طلبان حکومتی بیرون کشیده شود، پیش شرط هرگونه پیشروی این جنبش اعتراضی در گرو آن است که مردم صف خود را از صف اینها جدا کنند. باید با صبر و شکیبایی به مردم توضیح داد که از مسیر موسوی به سرنگونی جمهوری اسلامی نمی رسند، باید به آنها کمک کرد تا اعتماد بنفس لازم را پیدا کنند. موسوی و کروی خود بخشی از حکومت جمهوری اسلامی هستند. اینها در همین مدت طی بیانیه هایی که صادر کرده اند، بارها تعهد خود را به قانون اساسی، ولایت فقیه و کل ساختارهای حاکمیت جمهوری اسلامی اعلام کرده اند. اینها تحت عنوان تداوم مبارزه بشکل قانونی پرچم تسلیم را برافراشته و فرمان تسلیم را صادر کرده اند. تظاهرات و اعتصاب در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی نمی گنجد. سی سال است و در دوره خود این آقایان هم اعتراض مردم با گلوله، زندان و شکنجه و اعدام پاسخ گرفته است. مردم باید، شعارها و مطالباتی که ریشه در درد و رنج سی ساله گذشته و کار و زندگی امروز آنها دارد، را به پرچم مبارزات خود تبدیل کنند، خواست ها و مطالباتی که معنای پیروزی و پیشروی در مبارزه را برای مردم معنی می کند. باید چشم انداز روشنی از شرایط تحقق این مطالبات و چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی را پیش پای مردم گذاشت. در همین راستا تشکل یابی و سازماندهی مردم اهمیت می یابد.

در ارتباط با امر سازماندهی باید گفت که ما با یک جامعه بی شکل و اتمیزه روبرو نیستیم. جامعه ایران یک جامعه طبقاتی است با تمام پیچیدگی هایش و دینامیسم حرکت خودش را دارد. قبل از خیزش ها و رویدادهای اخیر هم ما شاهد حضور جنبش های اجتماعی پایدار و گروه بندی های اجتماعی مختلفی در این جامعه بودیم. جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش کردستان، اعتراضات وسیع معلمان. ما در سالهای اخیر شاهد هزاران اعتصاب و اعتراض کارگری بودیم که پیشبرد آنها بدون وجود رهبری و درجه ای از سازماندهی هر چند ناپایدار، غیر قابل تصور است. در دل این مبارزات نسلی از پیشروان و فعالین کارگری پرورده شده اند. ما شاهد چندین تشکل و نهاد کارگری هستیم که در همین سال جاری در سازماندهی آکسیون اول ماه مه و تدوین مطالبات کارگران نقش ایفا کردند. جنبش کارگری در خیزش های اخیر دنبال موسوی نرفت، و این نه نقطه ضعف، بلکه نقطه قوت این جنبش بود. نقطه ضعف جنبش کارگری در این است که به لحاظ تشکل یابی و سازمانی در موقعیتی نبود که بتواند جبهه سوم مبارزه را باز کند و به محور شکل گیری یک آلترناتیو رادیکال اجتماعی تبدیل شود. جنبش انقلابی کردستان علیرغم توصیه و فراخوان برخی از احزاب و جریانات ناسیونالیست عقب مانده کردستان به تجارب مبارزاتی خودش پشت پا نزد، و مردم کردستان حاضر نشدند موسوی و شعارهایش را به پوشش اعتراض خودشان تبدیل کنند. فعالین کمپین ارتجاعی یک میلیون امضا در جنبش زنان و دفتر تحکیم وحدت در جنبش دانشجویی توانستند بخش هایی از جنبش زنان و

دانشجویی را به دنبال موسوی بکشاند اما این بدان معنی نیست که فعالین و پیشروان سوسیالیست و انسان های آزاده و عدالت خواه در درون این جنبش ها از تلاش برای سر و سامان دادن به جبهه آزادیخواهان و برابری طلبانه در این جنبش ها و در دل این اوضاع غافل هستند.

با این توضیحات خواستم دوباره بر این نکته تاکید کنم که وقتی از سازماندهی مردم صحبت می کنیم، این توده مردم در عالم واقع به طبقات و جنبش های اجتماعی و گروه بندی های متفاوتی تقسیم می شود و این جنبش ها مکانیسم های سازمانیابی خود را دارند. رویدادهای اخیر و اوج گیری بحران سیاسی نشان داد که این درجه از سازمانیابی بهیچوجه پاسخگوی نیاز این دوران نیست، بنابراین تلاش برای سازمانیابی این جنبش ها و در پیشاپیش همه تشکل یابی توده ای و حزبی کارگران که قبلاً هم در جریان بوده اکنون باید در ابعاد گسترده تری پیش برود. وقتی از ضرورت تشدید فعالیت برای سازمانیابی جنبش های اجتماعی صحبت می کنیم به این معنی نیست که هر جا که امکان یافتیم شورای مردم در محلات را تشکیل ندهیم.

به نظرم این فضای پلیسی و نظامی در تهران و برخی دیگر از شهرها نمی تواند برای طولانی مدت ادامه یابد، رژیم نمی تواند با به اجرا در آوردن "حکومت نظامی اعلام نشده" برای مدت زیادی رفت و آمد روزانه مردم را به کنترل در آورد و زندگی مردم را فلج کند. فعالین و رهبران جنبش های اجتماعی در دل این اوضاع هم با اتخاذ تاکتیک های مناسب راه پیشروی خود را باز می کنند. برای نمونه اعتصاب کارگری، اعتصاب معلمان و دانش آموزان، اعتصاب عمومی، تظاهرات موضعی در شهرهای بزرگ، تجمعات اعتراضی و تحصن دانشجویان، تحصن و بست نشستن در جلو زندان ها، اینها همه می توانند نمونه هایی از تاکتیک مبارزاتی در شرایط کنونی باشند.

آرش: به نظر من طبقه کارگر به تنهایی قادر نیست که حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون کند؛ برای همین نیاز به کمک اقتشاری از طبقات دیگر جامعه دارد تا در این نبرد طبقاتی به پیروزی برسد. پس برای رسیدن به این هدف نیاز به این دارد که با اتخاذ تاکتیک های منطبق بر شرایط اجتماعی و تأثیرگذار، در وهله اول اعتماد اکثریت مردم را- که البته مثل ما نمی اندیشند- به برنامه های سیاسی و اقتصادی خود جلب کند. در این صورت است که می تواند به سازماندهی مردم برای یک انقلاب اجتماعی به پردازد. به نظر شما در یک چنین جنبش توده ای که پس از اعلام نتیجه انتخابات شروع شد، طرفداران انقلاب سوسیالیستی چگونه می توانستند در این جنبش شرکت و افشاگری کنند؟

صلاح مازوجی: ابتدا لازم است بر نکاتی تاکید شود، چندین دهه حاکمیت نظام

دیکتاتوری و اختناق سیاسی در ایران، نبود حق تشکل و اعتصاب، فقدان تشکل های طبقاتی و سراسری کارگران، به تصویری نادرست در مورد ارزیابی از قدرت واقعی طبقه کارگر قوت بخشیده است، در غیر این صورت چشم انداز اینکه طبقه کارگر سازمان یافته در تشکل های طبقاتی و سراسری خود و دارای تحزب کمونیستی براحتی بتواند با چند روز اعتصابات سراسری رژیم جمهوری اسلامی را فلج کند، اصلاً دور از ذهن نیست. یادمان نرود که در دوره انقلاب ۵۷ این اعتصاب کارگران شرکت نفت بود که پشت رژیم شاه را شکست. نکته دوم اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی را نباید با وقوع انقلاب اجتماعی یکی بگیریم، سرنگونی این رژیم می تواند از طریق کودتای نظامی، لشکرکشی نظامی، و یا فروپاشی اقتصادی از درون و دست به دست شدن دولت در بین جناح های مختلف بورژوازی صورت بگیرد بدون آنکه انقلاب اجتماعی بوقوع پیوسته باشد. حتی ممکن است جمهوری اسلامی از راه خیزش توده ای مردم به زیر کشیده شود اما احزاب و نیروهای غیرکارگری قدرت را به دست بگیرند و مانع یک انقلاب اجتماعی شوند. صد البته در هیچ کدام از این روندهای احتمالی طبقه کارگر در استراتژی سوسیالیستی ما نظاره گر بی طرف و بی عمل نخواهد بود، بلکه به میزان آگاهی و قدرت سازمان یافته خود تلاش خواهد کرد که مهر خود را بر اوضاع بکوبد و آگاه تر و متحد تر بیرون بیاید. اما تا جایی که به نقشه آگاهانه ما بر می گردد ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بوسیله یک انقلاب کارگری هستیم و برای پیشبرد همین نقشه مبارزه می کنیم.

با این گفته شما که طبقه کارگر لازم است که اعتماد اکثریت مردم را به برنامه های سیاسی و اقتصادی خود جلب کند توافق نظر دارم. در یک استراتژی سوسیالیستی تلاش برای جلب پشتیبانی جنبش های اجتماعی پیشرو و اقشار اجتماعی غیرکارگر و بکار انداختن توان مبارزاتی آنها برای بهبود شرایط زندگی شان و برای کسب مطالباتشان جایگاه بااهمیتی دارد. مبارزه طبقه کارگر امر رهائی همه این اقشار تحت ستم در جامعه سرمایه داری را دنبال می کند. اگر ما در ادبیات سیاسی خودمان تلاش برای اتحاد با جنبش کارگری را یک پای استراتژی سوسیالیستی در جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش کردستان تعریف کرده ایم و اقشار تحت ستم غیر کارگر را به پیوستن به مبارزه طبقه کارگر دعوت می کنیم، این بدان معنی نیست که می خواهیم از نیروی این جنبش ها و اقشار غیر کارگر بعنوان نردبان ترقی و به قدرت رسیدن طبقه کارگر استفاده کنیم بلکه صادقانه این را سهل ترین راه رهائی این اقشار و رسیدن به مطالباتشان می دانیم.

در ارتباط با بخش آخر سؤال شما یعنی چگونگی موضع سوسیالیستی در قبال خیزش های توده ای بعد از کودتای انتخاباتی باید بگویم، که یک ارزیابی عینی از روند رویدادها، شعارها و تاکتیک های اتخاذ شده در این اعتراضات علیرغم وجود نشانه هایی از

رادیکیلیزه شدن شعارها، در روزهای بعدی بیانگر این واقعیت بود که در فقدان یک رهبری رادیکال و انقلابی، این جریان موسوی و طیف اصلاح طلبان بودند که رهبری و کنترل این حرکت را در دست داشتند و از آن در جهت اهداف خود بهره برداری می کردند، آنها به حضور کنترل شده مردم در خیابان ها نیاز داشتند. همین نقطه ضعف اساسی خیزش توده ای اخیر بود. فعالین سوسیالیست جنبش های اجتماعی با نقطه عزیمت از این واقعیت می بایست با روشننگری در مورد ماهیت کشمکش جناح های درون رژیم و ارزیابی واقع بینانه از روند اوضاع و آگاهی بر پیش شرط های پیشروی مبارزات مردم سیاست سوسیالیستی در قبال اعتراضات توده ای را پیش می بردند. محور سیاست سوسیالیستی در قبال اوضاعی که پیش آمده بود تلاش فعالانه برای شکل دادن به آلترناتیو و قطب انقلابی و باز کردن جبهه سوم مبارزه بود. تاکید بر استراتژی سیاسی روشن مبارزاتی، طرح شعارها و مطالبات روشن و اتخاذ تاکتیک های مبارزاتی درست می تواند از اجزای همچون سیاستی باشد.

آرش: با شنیدن آخرین سخنرانی احمدی نژاد و اطلاعات و شناختی که تا به امروز (۲۰۰۹/۷/۷) دارید، چشم انداز آتی این جنبش را چگونه ارزیابی می کنید؟

صلاح مازوجی: سخنان احمدی نژاد نکات تازه ای در بر نداشت. وی مانند خامنه ای و دیگر سران جناح بالا دست، اعتراضات توده های مردم در سه هفته اخیر را به عوامل خارجی منتسب نمود. گرفتن اعتراضات تلویزیونی از دستگیر شدگان در زیر شکنجه نیز بخشی از همین تبلیغات دولتی است، اینها با این تبلیغات دنبال سپر بلا می گردند. "احمدی نژاد"، همچنین از تغییر گسترده در ساختار کابینه خود خبر داد. تغییر ساختار دولت هم معنایش چیزی جز باز کردن باز هم بیشتر درهای سیستم اجرایی کشور بر روی فرماندهان سپاه پاسداران، شکنجه گرها و دارودسته های اطلاعاتی و گماردن آنها در پست های کلیدی نیست. هدف این تغییرات "ساختاری" ایجاد آمادگی بیشتر برای سرکوب جنبش های اجتماعی و اعتراضات توده های مردم است. "احمدی نژاد"، در سخنرانی تلویزیونی خود در حالی که در همان روزهای اول دوره جدید ریاست جمهوری اش در رژیم اسلامی تظاهرات مسالمت آمیز معترضان به نتایج انتخابات را با توسل به شدیدترین شیوه ها سرکوب و ده ها نفر را کشتار و صدها تن دیگر را دستگیر و روانه شکنجه گاهها کرد، ادعا کرد که در ایران آزادی وجود دارد. و می خواهد همین "آزادی ها" را توسعه دهد.

در مورد چشم انداز آتی اوضاع، آنچه روشن است موقعیت جمهوری اسلامی به قبل از "انتخابات" بر نمی گردد. موقعیت این رژیم بشدت تضعیف شده است. "انتخاباتی" که قرار بود مشروعیت کاذب نظام جمهوری اسلامی را به جهانیان نشان دهد، به نماد عدم مشروعیت نظام در سطح جهان تبدیل شد و بحران مشروعیت نظام را به اوج رساند.

رژیم نزد افکار عمومی جهان آبرویخته تر و در مناسبات بین المللی منزوی تر شد. برای نیمی از خود حکومتیان مشروعیت ریاست جمهوری به زیر سؤال رفته است. اعتبار ولایت فقیه و شورای نگهبان بعنوان مراکز قدرت مافوق جناحی در هم فرو ریخت و زمینه سر باز کردن شکاف های جدیدی در درون حاکمیت فراهم شده است. از طرف دیگر موسوی، کروبی و طیف اصلاح طلبان حکومتی با اعلام پایبندی به ارکان نظام و پیشبرد مبارزه در چهارچوب قانون و هشدار به کسانی که شعار و مطالبات ساختار شکنانه مطرح می کنند عملاً پرچم تسلیم را بالا برده اند. طیف نسبتاً وسیعی از طبقه متوسط جامعه که در روزهای اول به امید پیروزی سهل و آسان و اجرای تعدیلاتی در نظام جمهوری اسلامی دنبال موسوی روان شدند وقتی دیدند کار به شلیک گلوله، گاز اشک آور و سرکوب وحشیانه کشید به خانه های خود رفتند. جریان موسوی-کروبی به مرور از رهبری اعتراضات مردم کنار می روند.

با این تحولات مبارزات مردم و اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی می شود. زمینه های بسیار مناسبتری برای پیشروی و تعرض جنبش های اجتماعی فراهم می آید. در دل این بحران سیاسی توهم به موسوی و اصلاح طلبان حکومتی بسرعت فرو می ریزد. مردم بویژه جوانان در مبارزه علیه رژیم خودباوری و اعتماد به نفس بیشتری پیدا می کنند. این فاز جدید از مبارزه آگاهانه تر و سازمان یافته تر به پیش برده می شود. البته این را هم نباید فراموش کرد که ضد انقلاب حاکم در مقابله با خیزش های اخیر صفوف خود را فشرده تر کرده است و این روند از مدت ها قبل از انتخابات شروع شده بود. رئیس دفتر سیاسی سپاه پاسداران ادعا می کند که با سرکوب های خونین این دوره، ۲۰ سال نظامشان را بیمه کرده اند، این نوع ادعاها برای قوت قلب دادن به خوشان است اما این پیام را نیز در بر دارد که نباید ظرفیت های سرکوب دشمن را دست کم گرفت. این نیروها در همین دوره در نبردی نابرابر تلفات زیادی را به مردم تحمیل کردند. این بهم فشردگی و انسجام نیروهای سرکوبگر دشمن، انسجام دوران قبل از آغاز تزلزل و فروپاشی است. صف نیروهای سرکوبگر هر چند هم منسجم و ایدئولوژیک باشد در مقابل تداوم اعتراضات مردم انسجام خود را از دست می دهد. روند اوضاع بیانگر این واقعیت است که مبارزه علیه جمهوری اسلامی در جبهه های مختلف و به اشکال متنوع و مستقل از تلاش های اصلاح طلبان حکومتی و جریانات اپوزیسیون قانونی رژیم تداوم خواهد یافت و رؤیه تعرضی تری بخود خواهد گرفت. اکنون مدتهاست که زمان آن فرا رسیده است که فعالین و پیشروان جنبش کارگری ظرفیت واقعی این جنبش را برای تبدیل شدن به محور جنبش های پیشرو اجتماعی و مبارزات توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی را نشان دهند. سرنگونی این رژیم گام اول و پیش شرط هر تحول انقلابی رادیکال اجتماعی در ایران است.



عطا خلقی

نامه کروی، واکنش‌ها، تعمیق بحران حکومتی

احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران هم ادعای کروی را با لحنی تند اقدامی علیه نظام تلقی کرده و گفته است که کروی با این نامه با "آبروی نظام" بازی کرده است.

پشت بندش چند امام جمعه دیگر هم علیه کروی گارد گرفته و او را ضد انقلاب و تروریست خوانده‌اند و برخی از چهره‌های اصول‌گرا و روزنامه‌ها هم صریحاً خواهان دستگیری و محاکمه او شده‌اند.

احمدی نژاد هم از شورای عالی امنیت خواسته است که باید کروی و عده‌ای دیگر از سران جناح رقیب بازداشت شوند، که البته شورای عالی امنیت این درخواست احمدی نژاد را به صلاح نظام ندیده است. این جنگ سرد همچنان ادامه دارد و نقداً تا اطلاع ثانوی هم روزنامه کروی را بسته‌اند.

اما ببینیم کروی این شریک جرم سی سال جنایت جمهوری اسلامی که امروز در مقام تظلم خواهی قربانیان شکنجه و تجاوز، به رحم آمده است و "از فرط اندوه مظلومیت بچه‌های مردم خواب و خوراک ندارد" چه گفته است؟!

بهرتر است اظهاراتش را از روی نامه خودش پی بگیریم تا هر جا که او نکته‌ای را یادآوری می‌کند ما هم نکاتی را به یاد او بیاوریم!

کروی می‌گوید: «از دستگیری‌های بی حساب و کتاب، از ضرب و شتم و وارد کردن جراحات تا شهادت فرزندان این کشور، از حمله به خانه‌های مردم تا فاجعه خونین کوی دانشگاه و برخوردهای خشن و وحشت‌انگیز حتی با خانم‌ها در سطح خیابان‌های شهر - که تاکنون سابقه نداشته است - رخ داد که بسیار قابل تأمل و پیگیری است.»

از آقای کروی باید پرسید: در طول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی چند ده هزار انسان بی حساب و کتاب دستگیر و ضرب و شتم شده و به شهادت رسیده‌اند؟! چند ده هزار بار به خانه‌های مردم حمله شده و چند بار کوی دانشگاه فاجعه خونین به خود دیده است؟! روزی چند هزار بار پاسداران اسلام خشن و وحشت‌انگیز به زنان برخورد کرده و می‌کنند؟!

از آقای کروی باید پرسید: شما که همواره پای‌ها در دیوان داشته‌اید، هیچگاه نشنیده و ندیده‌اید که به حکم اسلام و برای رضای خدا و حفظ کیان اسلام و حرمت به خون شهدا، به سر و صورت زنان اسید می‌پاشیدند و به منظور اجرای امر به معروف و نهی از منکر چارقد و چادر زنان را با پونس بر پیشانی‌شان محکم می‌کردند؟!

کروی در بخش دیگری از نامه‌اش گفته است: «هتاک و ابراز دشنام و فحاشی رکیک به افراد و نثار نوامیس بازداشت شدگان و مردمی که برای نماز جمعه آمده بودند صورت گرفت. رفتارهایی که در فرهنگ دینی و اسلامی هیچ یک از گروه‌ها جایی ندارد و نشان دهنده آن

و دل می‌سوزاند و اشک می‌ریزند و ادعا می‌کنند که "از فرط اندوه شنیدن اخبار مربوط به آزار دیدگان و تجاوز شدگان خواب راحت به چشمشان نمی‌رود!"

"افشاگری" های کروی یکی از شریک جرم های سی ساله حکومت شکنجه و تجاوز و قتل جمهوری اسلامی در قالب نامه‌ای به رفسنجانی، نمونه‌ای از این اشک ریختن های دروغین و ریاکاری های آخوندی است که واکنش های موافق و مخالف بسیاری را بدنبال داشته است و همچنان هم ادامه دارد.

عکس العمل مخالفین از کمپ جناح حاکم به افشاگری های کروی روز به روز تندتر می‌شود و می‌رود که به اجرای پرده دیگری از یک سناریو بیانجامد. کروی هم که هوا را پس می‌بیند و راه برگشتی هم ندارد رو کردن «مستندات» بیشتری را یادآور شده است.

او که سالها از نزدیک شاهد این «مستندات» بوده و در واقع خود نیز شریک جرم این جنایات است، بعد از نامه معروفش به رفسنجانی و واکنش مخالفینش، چند روز پیش در یک مصاحبه دو ساعته گوشه‌های دیگری از نشنیده‌ها و ناگفته‌ها را رو کرده است. کروی غافل از اینکه با این افشاگری‌های حقیقتاً رویداده، جرائم خودش را هم در پیشگاه مردم سنگین تر می‌کند؛ اعلام آمادگی کرده است که ناگفته‌های بازهم بیشتری بگوید!

در رابطه با پرده برداری های کروی از جنایات رژیم، اولین سؤالی که به ذهن هر کسی که این افشاگری‌ها را شنیده و می‌شنود می‌رسد؛ اینست که بگوید گیریم شما خود که همواره یکی از سردمداران این حکومت بوده‌اید هیچ دخالت مستقیم و غیر مستقیمی در اعمال این جنایات نداشته‌اید، اما چرا این همه سال شاهد این همه جنایت بوده‌اید، خفقان گرفته بودید و لب‌نگشودید؟

همین حد از افشاگری های کروی که چندان هم تازگی ندارد و قربانیان جان بدر برده شکنجه و تجاوز بیشتر از اینها را افشاء کرده‌اند، بهانه‌ای به دست جناح حاکم داده است تا علیه رقیب‌شان جنجال بیاکنند.

جنجالی که اینها راه انداخته‌اند زیرسازی نقشه‌مندی برای اجرای بخش دیگری از پروژه حذف کامل سردمداران جناح رقیب از صحنه است. همین روزها باید انتظار داشت که چگونه جناح حاکم سران جناح رقیب را به اتهام "توطئه علیه نظام" به محاکمه خواهند کشاند!

واکنش سران جناح حاکم نسبت به نامه کروی بسته به موقعیت سیاسی و وزنی که دارند متفاوت است. لاریجانی رئیس مجلس در اولین واکنش‌اش، ادعای کروی را با استناد به نتایج بررسی «کمیتة تحقیق مجلس» تکذیب کرده است!

این روزها «راست و دروغ بودن» شکنجه و تجاوزات جنسی در زندان‌های جمهوری اسلامی، به محملی برای شاخ و شانه کشیدن‌های بیشتر طرفین جنگ قدرت رژیم تبدیل شده است.

جنایتکاران جمهوری اسلامی سی سال است شکنجه می‌دهند، تجاوز می‌کنند و می‌کشند، امروز که دعوی‌شان بر سر قدرت بالا گرفته است، یکی‌شان برای شکنجه دیدگان و تجاوز شدگان اشک دروغین می‌ریزد و دیگری هم برائت می‌جوید و خدایش را به شهادت می‌گیرد که نه کسی شکنجه شده و نه به کسی تجاوز شده است!

از نظر مردم کل این جنایتکاران، هم آندسته‌ای که امروز سوار بر خشم و اعتراض و عواطف مردم شده‌اند و پرده از شکنجه و تجاوز جنسی در زندان‌ها برمی‌دارند و هم آندسته دیگر که انکار می‌کنند؛ جملگی شکنجه‌گر، تجاوزگر و قاتل‌اند. این را دنیا هم می‌داند!

قربانیان شکنجه و تجاوز رژیم جمهوری اسلامی به سرآمده‌های خود و هم‌بندهای‌شان را با کتاب‌هایی که نوشته‌اند، با مصاحبه‌هایی که با روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون‌های دنیا داشته‌اند، با جزئیات بگوش عالم رسانده‌اند و افکارعمومی دنیا این رژیم را همواره و سالی چندبار بخاطر جنایاتش محکوم کرده است!

این روزها انعکاس ابعاد وسیع شکنجه‌های سبعانه و جنایات هولناک در شکنجه‌گاهها و زندان‌های جمهوری اسلامی، چنان افکارعمومی جهان را برانگیخته است که در هر گوشه‌ای از دنیا هر جا اسمی از ایران می‌آید مردم تصویر اجساد لت و پار شده، بدن‌های سوخته، اجساد قالب زده در سیمان جوانانی را به ذهن می‌آورند که در یوتیوب و تویتر و فیس‌بوک دیده‌اند!

مردم دنیا علاوه بر این تصاویر صحنه‌هایی را هم از ضجه و شیون مادرانی که بر مزار عزیزان دل‌بندشان ناله می‌کنند، می‌گیرند و خاک بر سر می‌ریزند، برای همیشه در ذهن خود به عنوان اسناد جنایات سرمایه و اسلام ثبت و آرشیو کرده‌اند.

تلاش این روزهای جناح حاکم جمهوری اسلامی برای انکار این جنایات بیش از آنکه انکار یک واقعیت باشد، جنجالی است در ادامه تسویه حساب‌های جاری بین خود و جناح مغلوب و عرصه‌ای است برای زورآزمایی و ادامه جنگ قدرت!

انعکاس اجتماعی این جنایات در میان مردم ایران، برخی از صاحب‌منصبان خلع‌ید شده و فرصت طلب دوره‌های پیشین را به صرافت انداخته است تا بر احساسات و عواطف مردم جریحه‌دار سوار شوند و از فرصت بهره‌گیرند و با این محمل به جنگ رقیب بروند و امتیاز بگیرند!

اینان که امروز از حیطة قدرت دور انداخته شده‌اند ریاکارانه فریاد فریاد رسانه و وانسانا سر می‌دهند

است که افرادی برای این کار استخدام شده اند که حتی با اصول بدیهی اسلام آشنایی ندارند و البته شایعاتی نیز مطرح شده که فعلا به آن نمی پردازم.

اینجا هم باید به آشیخ کروی و همفکرانش یادآور شد: که هتاک‌های رژیم و نظام حکومتی شما فراتر از اینهاست. مگر هتک حرمتی بالاتر از اینهم هست که در چارچوب حاکمیت این رژیم انسان‌ها حتی اختیار تن خودشان، اختیار اراده، رای و نظر خودشان، اختیار انتخاب لباس و پوشش خودشان، اختیار داشتن دین و باور خودشان را، ندارند؟!

یعنی آشیخ تازه بخود آمده است که با ثروت و سامان این مملکت صدها هزار مزدور را برای هتک حرمت مردم اجیر کرده اند و علاوه بر آموزش اصول بدیهی اسلام به آنها، توجیه نیز می شوند که چگونه برای حفظ "کیان اسلام" حرمت انسان‌ها را لگد مال کنند؟!

از این آخوند ریاکار خلع ید شده باید پرسید: آن زمان که برو داشتید و رئیس بنیاد شهید بودید و کلی از همین ثروت و سامانی که به آن اشاره کرده‌اید هم زیر چنگ شما بود و در زیرزمین بنیاد زندان شخصی داشتید، زندانبان‌های زندان شخصی شما که خیلی هم با اصول بدیهی اسلام آشنا بودند؛ به بیجه‌های مردم پیانو و رقص باله آموزش می دادند یا همچون برادران زندانبان‌شان در زندان کهریزک برای اعتراف‌گیری شکنجه می دادند و تجاوز می کردند؟!

نامه کروی پر از نکاتی است که سی سال جنایت و سرکوب جمهوری اسلامی را درز گرفته و انگار این اولین بار است که چنین اتفاقاتی روی می دهند و آن دورانی که ایشان صاحب مقام و منصب کلیدی مملکت بود، آزادی‌ها فراوان و بی حد و مرز، امنیت و آرامش برقرار و در زندان‌ها بسته بودند و نه از چوبه دار خبری بود و نه از سنگسار! نه به حکم قانون قصاص چشم کسی را از حدقه در می آوردند و نه دست و پای کسی را قطع می کردند! نه کسی ناپدید و سر به نیست می شد و نه خاورانی در حال آباد شدن بود!

کروی در ادامه نامه اش یادآور شده است که: «افرادی این مطالب را به من گفته اند که دارای پست‌های حساس در این کشور بوده اند. نیروهای نام و نشان داری که تعدادی از آنها نیز از رزمندگان دفاع مقدس بوده اند. این افراد اظهار داشته اند، اتفاقی در زندان‌ها رخ داده است که چنانچه حتی اگر یک مورد نیز صدق داشته باشد، فاجعه ای است برای جمهوری اسلامی که تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع را تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین می کند که روی بسیاری از حکومت‌های دیکتاتور از جمله رژیم ستم شاهی را سفید خواهد کرد.»

کروی باید خیلی بی حیا باشد که گذشته سی سال اخیر این رژیم جنایتکار را اینگونه تظہیر می کند و منکر فجایع تاریخ سی ساله حاکمیت سرمایه و اسلام می شود. اینکه حاکمیت سیاه و ننگین جمهوری اسلامی روی بسیاری از حکومت‌های دیکتاتور از جمله رژیم ستم شاهی را سفید کرده است، یک واقعیت است

و تاریخ روحانیت تشیع حقیقتاً "بسی درخشان تر و سپیدتر" از تاریخ دیکتاتوری رژیم ستم شاهی است!

کروی در بخش پایانی نامه اش به اصل موضوع می پردازد و می گوید: اما موضوع مطرح شده از این قرار است: «عده ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده اند و در کنج خانه‌های خود خزیده اند.»

مثل اینکه آقای کروی آن روزهایی که پاسداران اسلام داخل زندان‌ها و بیرون از زندان‌ها به زنان و دختران نه تنها تجاوز می کردند که به طرز فجیعی هم به قتل شان می رساندند و افکار عمومی جهان و دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی انسان دوست دنیا جنایات این رژیم را محکوم می کردند، بی خبر و اصلاً هیچ کاره این مملکت بوده است!!

کروی و امثال او که این روزها ریاکارانه و در میدان یک جنگ قدرت، سنگ مظلومیت شکنجه دیدگان و تجاوز شدگان را به سینه می زنند و آگاهانه سی سال شکنجه و تجاوز جمهوری اسلامی را درز می گیرند؛ خود و جنایتکاران تحت فرمان شان نسل دیگری از تبار همین جوانان را در همان زندان‌ها و با همان ابزارهای شکنجه و برای همان ایدئولوژی و برای حفظ همان نظام شکنجه داده و به آنها تجاوز کرده و سرانجام هم سر به نیست شان کرده اند!

نفس اینکه در مقطعی جنایتکارانی بخود آیند و دیگر نخواهند در ردیف جنایتکاران باقی بمانند، بسیار خوب است. اتفاقاً یکی از کارهای کمونیست‌ها و مردم مبارز و انسان دوست این باید باشد که مسیر بازگشت آنهايي که از سر نادانی و توهمات مذهبی و گرسنگی، به صف مزدوران و سرکوبگران پیوسته‌اند، هموار کنند و آنها را به هیئت انسانی انسان‌های بی آزار برگردانند. اما آیا امثال کروی هم از آن دسته اند؟!

ماهیت طبقاتی و پیشینه این افراد و همه قرائن حکایت از این دارند که اینها از دشمنان طبقاتی کارگر و زحمتکش این مملکت اند و تظلم خواهی‌های شان هم ریاکارانه، مقطعی و مصلحتی است.

اینها که این روزها به حاشیه گردونه قدرت پرتاب شده اند، با یادآوری جنایات رویدادهای اخیر، آگاهانه می کوشند کل جنایاتی که در طول این سی سال برای تداوم استثمار کارگر و زحمتکش و صیانت اسلام اتفاق افتاده اند، پرده پوشی کنند.

جناب کروی که به قول خودش از فرط ناراحتی از جنایات روی داده رویدادهای اخیر در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها، "خواب و قرار ندارد"، خود سالها در رأس قوه مقننه جای داشته است و هیچ قانونی بدون مهر ایشان اعتبار اجرایی پیدا نمی کرده است!

در زمانی که او بر یکی از مهمترین ارکان حکومتی ریاست داشته است، بیشترین جنایات در همان

زندان‌ها و در خارج زندان‌ها روی داده اند، اما ایشان هیچگاه هیچ ندیده و نشنیده و به رحم نیامده و سال‌ها چکش بر میز قانونگذاری کوبیده است و لویح ضد کارگری، ضد زن، علیه توده‌های محروم جامعه و به نفع سرمایه و سرمایه دار را یکی پس از دیگری از تصویب مجلس گذرانده است و شب هنگام هم با خیال آسوده به بستر رفته است.

به رحم آمدن امروز امثال کروی، کسانی که هنوز به ولایت فقیه و قانون اساسی و شریعت اسلام وفادار، پایبند و مؤمن اند؛ جز ریاکاری، خود شیرینی کردن، موج سواری و سهم خواهی از رقیب، چیز دیگری نیست!

همان سال‌های اول انقلاب و سال‌های ۶۰ و ۶۷ که کمونیست‌ها و مبارزین را به اتهاماتی از قبیل «محارب با خدا» در سخت‌ترین شرایط شکنجه‌گاهی عذاب می دادند و به منظور اعتراف‌گیری بدن نحیف شکنجه شده شان را اطو می کشیدند، به دختران تجاوز می کردند و تیرباران‌شان می کردند و کله قند در خانه شان می بردند؛ همان وقتها کروی و رفسنجانی و خاتمی و موسوی از کاره‌های این مملکت و از نور چشمی‌های خمینی جلا بودند. آنها آن زمان با دیدن آن همه شکنجه و قتل و جنایت ککشان نگزید و خواب هم از چشم شان ربوده نشد. امروز هم ککشان نمی‌گردد و هر ادعایی که بکنند ریاکارانه و دروغ است.

کروی و امثال او اگر راست می‌گویند چرا کل جنایات سی ساله این رژیم را محکوم نمی‌کنند؟! چرا جنایات رویدادهای اخیر را ادامه جنایات دوران خلخال‌ها و لاجوردی‌ها و فلاحی‌ها نمی‌دانند؟! مگر خاتمی نبود که بعد از مرگ لاجوردی از او

بخاطر جنایات مرتکب شده اش تجلیل کرد؟! همین امروز هم کروی که "به خاطر شکنجه و مرگ جوانان خواب و خوراک ندارد"، در پاسخ به واکنش و حملات مخالفین اش خیلی با احترام از خلخال‌ها و جنایتکار مشهور جمهوری اسلامی و قاتل جوانان کردستان نام می‌برد.

مردم هوشیار و مبارز باید از آقای کروی و هم جناحی‌هایش بپرسند: زمانی که قتل‌های زنجیره‌ای صورت می‌گرفتند، آن زمان که ماجرای تجاوز دسته‌جمعی پاسداران اسلام به دکتر زهرا بنی یعقوب و قتلش دنیا را لرزاند، آن زمان که به دستور قاضی مرتضوی جلاذ به زهرا کاظمی خبرنگار عکاس تجاوز شد و جمجمه اش را هم خرد کردند و دنیا به صدا درآمد، آن زمان که هاتفی‌ها و

امیری‌ها بعد از تجاوز به رؤیا طلوعی می‌خواستند دو فرزند خردسالش را هم در برابر چشمش به آتش بکشند، آن زمان که آذر آل کنعان را با حضور فرزند ۱۸ ماهه اش زیر شلاق می‌گرفتند و به او تجاوز کردند، آن زمان که بازجوی جنایتکاری بنام صفایی سینه‌های کنایون آذری را با آتش سیگار نقطه چین کرد و به او تجاوز کرد، آن زمان که ثریا زنگباری و همسر و نوزاد ۵۳ روزه اش در زندان شکنجه می‌شدند و سرانجام در سال ۶۷ پدر کودک زندانی را همراه هزاران زندانی دیگر اعدام کردند،

شما چکاره این مملکت بودید؟! *

مگر شما ماجرای آن دختر ۱۷ ساله شمالی

ای دست جنایتکاری هم دیگر را رو می کنند و دعوی شان را به چه سطحی خواهند رسانید، باید جبهه مبارزه شان را علیه کلیت این رژیم آنچنان تقویت کنند که بتوانند در تداوم جنگی که با هر دو بال این رژیم دارند؛ شر این نظام را برای همیشه از سر خود کم کنند.

ادامه بحران سیاسی و حاد تر شدن کشمکش های درون دستگاه حاکمیت، فرجه های بیشتری برای بهره برداری مردم از این شکاف ها را بوجود آورده است که باید از آن بهره جست.

این وضعیت به نفع مردم تمام نمی شود مگر اینکه آلترناتیوی انقلابی و قوی شکل گیرد و این آلترناتیو شکل نخواهد گرفت مگر اینکه طبقه کارگر به میدان آید.

به هر درجه ای که این طبقه سازمان یافته و متشکل به میدان آید به همان درجه کفه توازن قوا به نفع غلبه بر تهاجم و توحش دولت هار و وحشی نظامیان شکنجه گر، متجاوز و قاتل، سنگین تر می شود و راه سرنگونی این دولت و کل نظام را هموارتر می کند!

* شخصاً از آوردن اسامی قربانیان شکنجه و تجاوز اکراه و تردید داشتم اما با مراجعه به چند سایتی متوجه شدم که خود قربانیان جان بدر برده و بستگان و بازماندگان قربانیان جانباخته بی پرده و بمنظور بی آبروتر کردن جمهوری اسلامی با جزئیات اشکال شکنجه و تجاوزات جنسی بازجوها و زندانبانان را تاریخ کرده اند.

دست آویزی موجه تر از شکنجه و تجاوزات جنسی در زندانها و بازداشتگاه ها می تواند احساسات جریحه دار شده مردم را علیه جناح حاکم برانگیزد؟!

کروبی اگر راست می گوید و یک ذره صداقت در ادعایش هست چرا اشاره ای به جنایات گذشته نمی کند؟! چرا اشاره ای به گورستان خاوران نمی کند که هزاران زن و جوان تجاوز شده و مثله شده را در آن خاک کرده اند؟! چرا آمرین و عاملین جنایات تا کنونی را با اسم و رسم افشا نمی کند؟! هم آقای کروبی و هم آنهایی که علیه نامه وی نوشته و می نویسند و موضع می گیرند می دانند که دعوا بر سر چیست. نه جنایات جمهوری اسلامی تازگی دارد و نه برای اولین بار است که این جنایات افشاء می شوند.

بارها از این دست افشاگری های آقای کروبی را دیگران و بویژه ارگان های بین المللی حقوق بشری، کرده اند اما هیچگاه با چنین واکنش هایی از سوی رژیم مواجه نشده است و عکس العمل وکیل و وزیر و امام جمعه هیچ شهری را آنچنان بر نیانگیخته است.

امروز اگر هر یک از سران جناح ها همدیگر را رسوا می کنند و علیه هم خط و نشان می کشند حکایت از این دارد که این رژیم درگیر یک بحران حاد سیاسی و یک کشمکش آشتی ناپذیر حکومتی است که خود را در یک جنگ سرد تمام عیار نشان می دهد.

جنگ سرد امروز رقبای حکومتی، در اشکال گوناگونش همچنان ادامه خواهد داشت و باید انتظار داشت که داغ تر هم بشود! مردم مستقل از اینکه جنایتکاران با چه انگیزه

محکوم به اعدام را نشنیده اید که به حکم حاکم شرع به صیغه یکی از پاسداران در می آید و حامله می شود و دختر معصوم را بعد از بدینا آوردن فرزندش اعدام می کنند؟

مگر آن زمان شما و هم مسلک های تان رئیس جمهور این مملکت، رئیس مجلس این نظام، و از مهره های درشت این حکومت نبودید؟!

آیا جز این بود و هست که برای حفظ اسلام تان و دوام نظام تان و دوام اقتدارتان به حکم شما و به رأی شما و به تأیید شما، این جنایات روی می دادند؟!

کروبی در مصاحبه اخیرش و در جوابیه ای که به مخالفین اش می دهد خود نخواستسته برملا می کند که در طول سی سال اخیر، دورانی که او هم یکی از سران مهم این نظام بوده است، چه جنایاتی روی داده اند و برای پرده پوشی جنایات چه سناریوهایی را اجرا کرده اند!

یادآوری چند باره این نکته که افشاگری های کروبی و امثال او ریاکارانه، فرصت طلبانه و معامله گرانه است؛ به این خاطر است تا آندسته از مردم شریف و پاکدلی که آمال و آرزو های شان را به وعده و وعید های کسانی چون کروبی و خاتمی و موسوی گره زده اند و می پندارند که اینها مبشر آزادی و تغییر و بهبود و رفاه هستند، بدانند که هر درجه ای از اعتراض اینها و هر درجه ای از افشاگری های شان نه در خدمت مردم که برای حفظ موقعیت تا کنونی خودشان و برای امتیاز گرفتن از رقیب است!

اینها برای تسویه حساب های جناحی و در میدان یک جنگ قدرت، برای سازماندهی سیاهی لشکر پشت سرشان باید از هر امکانی بهره گیرند. چه

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سر دبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نماینده گی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

کلاس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

norpardazan@yahoo.com
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر
004597521551
0046843743767

پیام کمیته مرکزی کومه له به مناسبت ۲۸ مرداد، ۳۰مین سالگرد حمله رژیم به کردستان

راحت به چشمانش نمی رفت. از نظر او آزادی زهری بود که در پیکر رژیم اسلامی تزریق می شد. او تنها برای حل و فصل دعوای درونی بین خودی ها و جانشینانش بود که به آنها توصیه می کرد به میزان رای مردم مراجعه کنند.

مقاومت های پراکنده و سازمان نیافته در برابر یورش ارتجاع در همه جا شکل گرفت و رژیم هیچ سنگری را نتوانست به آسانی فتح کند. این مقاومت در کردستان اما، جانانه تر بود و سر جمهوری اسلامی در اینجا به سنگ خورد، این مقاومت صدای انقلاب ایران بود که از کردستان برخاسته بود و به گوش همه مردم ایران و جهان می رسید و در مدت کمتر از ۳ ماه خمینی را به پای میز مذاکره کشاند، تا این بار با توسل به حيله گری و کسب فرصت بلکه این جنبش را نیز خاموش سازد. این مذاکرات همانطوریکه انتظار میرفت بدلیل خود داری رژیم از برسمیت شناختن هیچ بخشی از حقوق اولیه مردم کردستان شکست خورد و چند ماه بعد باردیگر یورش نظامی به کردستان از سر گرفته شد.

در این ۳۰ سال راه سخت و دشواری پیموده شد، اما مردم کردستان از این «بوته آزمایش» سربلند بیرون آمدند. افت و خیزهای فراوانی به حرکت عادلانه و آزادی خواهانه این مردم تحمیل شد، اما «زمین زیر پای رژیم در کردستان همیشه داغ بود»، انقلاب ایران به شکست کشیده شد، اما جنبش انقلابی در کردستان در اشکال مختلف به حیات خود ادامه داد. بدون شک ۳۰ سال گذشته سالهای سختی بودند که به مردم کردستان گذشتند، اما نه سخت تر از شرایطی که اگر تمکین می کردند بر سرشان می آمد.

امروز در شرایطی یاد ۳۰ امین سال آغاز این مقاومت پرشکوه را گرامی می داریم که رژیم جمهوری اسلامی در مخصصه مرگباری گرفتار آمده است، مقاومت در برابر رژیم اسلامی در ایران همه گیر شده است. همین مقاومت دار و دسته های حاکم بر مقدرات مردم را به جان هم انداخته است. بسیاری از آنهایی که روزگاری فرمان می دادند «تا غائله کردستان را نخواستند اید پوتین ها را از پا در نیارید» و یا «منتظر دستور امام بودند تا آنها نیز مجاهدات های خود را در سرکوب این مردم آزاده به نمایش بگذارند» و یا «برای سلامتی امام دعا می کردند»، و فریاد در می آوردند «سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید»، بسیاری از سازمان دهندگان اولیه سازمان های مخوف اطلاعاتی و امنیتی، سران بنیان گذار سپاه پاسداران که دستشان تا آرنج به خون مردم کردستان و دیگر نقاط ایران آغشته بود، اکنون همه اینها که در آن روزها شمشیر دشمن را حدادی می کردند و درخت استبداد مذهبی را آبیاری می نمودند، خود به قربانیان این رژیم تبدیل شده اند و مردم کردستان به پایداری و مقاومت ۳۰ ساله خود افتخار می کنند.

مردم کردستان که پرچمداران مقاومت در برابر رژیم اسلامی بودند، در روز تاریخی ۲۸ مرداد که نماد همبستگی و مقاومت است به ماتم نمی نشینند، آنها می دانند که خون جانباختگانشان در این راه به هدر نرفته است، آنها با گردن افراشته، با افتخار به مقاومتی که امروز در سراسر ایران گسترده است، با امید به آینده روشن، راهی را که در پیش گرفته بودند، ادامه خواهند داد.

امروز هشیاری سیاسی عمیقی در کردستان شکل گرفته است. کارگران کردستان فعالانه در جنبش های سیاسی و اجتماعی دخیل هستند و نقش پیشرو خود را ایفا میکنند، زنان با غرور از مقاومت خود در برابر ارتجاع حاکم در همه سنگر ها سخن می گویند. شعارها و مطالباتی که کمونیست ها در این جامعه مطرح کردند اکنون ابعاد توده گیر یافته اند و به نیروی مادی پرتوانی تبدیل شده اند که سرمایه آینده روشن این جامعه است. اینها همه از ثمرات شرکت فعالانه مردم کردستان در مبارزان سراسری برای سرنگونی رژیم شاه و از نتایج مقاومتی است که از روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ در مقابل تهاجم رژیم جمهوری اسلامی شکل گرفت.

این روز تاریخی را گرامی می داریم. به همه انسانهای وارسته ای که در این راه جانباختند درود می فرستیم و خانواده های مقاوم و سربلند آنها را می ستائیم.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۶ مرداد ۱۳۸۸ شمسی ۱۷ اوت ۲۰۰۹ میلادی

۲۸ مرداد سالروز صدور فرمان حمله خمینی به کردستان است. ۳۰ سال پیش در چنین روزی رژیم جمهوری اسلامی در حالی که هنوز بیش از چند ماه از عمرش نمی گذشت، همه امکاناتی را که از رژیم شاه به ارث برده بود و طی این مدت کوتاه توانسته بود آنها را بازسازی کند، برای سرکوب مردمی که در کردستان از دستاوردهای انقلاب خود دفاع میکردند به کار گرفت.

کردستان در شرایطی مورد هجوم رژیم اسلامی قرار گرفت که یک دوره چند ماهه آزادی از یوغ دیکتاتوری رژیم پهلوی را تجربه می کرد. احزاب سیاسی آزادانه فعالیت می کردند، سازمان های مدنی کم کم شکل می گرفتند، در پاره ای از شهرها شوراهای برخاسته از مبارزات توده ای زمام امور مردم را در دست داشتند، ارتکاب جرم و جنایت در مقایسه با همه حیات این جامعه به حداقل خود رسیده بود. فرهنگ و اخلاقیات پیشرو ریشه دوانده بودند و آگاهی و شعور سیاسی عمومی به سرعت ارتقا یافته بود، ابتکارات توده ای برای التیام آسیب های اجتماعی و زخم هایی که حکومت پهلوی بر پیکر این جامعه وارد کرده بود، به کار افتاده بودند. انسان دوستی و شور و شوق انقلابی در سرتاسر این جامعه موج می زد.

اما در عین حال نگرانی از مخاطراتی که در کردستان و در سطح سراسری در شرف تکوین بودند کم کم پیدا می شد. رژیم تازه به قدرت رسیده در همان روزهای نخست پس از قیام ۲۲ بهمن، چشمه هایی از نیت واقعی خود را به مردم نشان داده بود. نخستین بهار آزادی مردم را در شهر سنندج به خون کشیده بود، توطئه چینی، تهدید و خط و نشان کشیدن های پی درپی، تقویت عناصر مرتجع و پشتیبانی از پس مانده های ارتجاع فئودالی، نا امن کردن محیط شهرها از طریق استقرار کمیته های مسلح وابسته به رژیم، همه اینها بوی خطری را که در راه بود به مشام مردم کردستان رسانده بودند.

در آنروزها کومه له علیرغم سنگ اندازی هایی که در درون جامعه کردستان صورت می گرفت می کوشید مردم را نسبت به مخاطراتی که در پیش بود آگاه کند و ملزومات مقاومت در برابر تهاجمی را که در راه بود فراهم سازد. هر اندازه ارتجاع اسلامی در سایر نقاط ایران موقعیت خود را تحکیم می کرد، خطر تهاجم به کردستان نیز نزدیکتر می شد و سیاهی ارتجاع می رفت تا همه ایران را بپوشاند. در واقع این خطر از چند ماه قبل از سقوط شاه نیز از همان هنگام که شعار "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله"، دم گرفته شد، احساس می شد، صدای پای یک استبداد سیاه مذهبی در همان روزها نیز به گوش می رسید.

بدین ترتیب حمله رژیم به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ یک رویداد ابتدا به ساکن نبود، بخشی از تدارک خمینی و همفکرانش برای به شکست کشاندن انقلاب ایران و وادار کردن مردم بپاخاسته به تمکین در برابر یک رژیم اسلامی بود. به همین منظور بود که ماشین جدید سرکوب به سرعت بازسازی شد، نه فقط نیروهای سیاسی بلکه کل موجودیت جنبش های اجتماعی هدف قرار گرفتند. با استقبال از جنگ ایران و عراق نه تنها فضای جامعه ایران را میلیتاریزه نمودند و شوراهای کارگری را به تعطیلی کشاندند، بلکه کارخانجات را یکسره تعطیل و کارگران را به جبهه های جنگ اعزام نمودند، نه فقط دفاتر گروه های سیاسی را از دانشگاه برچیدند، بلکه کل دانشگاه را به تعطیلی کشاندند، کارگران معترض و بیکار را در بندر انزلی و اصفهان و تهران به گلوله بستند، به خوزستان و ترکمن صحرا حمله کردند، زنان را در درون چادرهای سپاهشان، تحقیر شده و بی حقوق در کنج منازل به اسارت گرفتند. حمله به کردستان در ۲۸ مرداد بخشی از یک طرح سراسری برای بازپس گرفتن همه دست آوردهای انقلاب ایران و سرکوب مردمی بود که برای رهایی از استبداد پهلوی و برای برخورداری از یک زندگی شایسته انسان به پا خاسته بودند.

حکومت مذهبی در معنی واقعی خود سلب اراده از انسان است و به همین دلیل رژیم اسلامی از اساس با آزادی انسان بیگانه بود. خمینی با اتکا به تقیه (بمعنی مجاز بودن دروغگوئی، در مذهب شیعه)، به فرصتی احتیاج داشت تا پایه های نظامی اسلامی خود را مستقر کند، اما وجود فضای آزاد چنین امکانی را به وی نمی داد. تا زمانیکه نسیم این آزادی در هر کجای ایران می وزید وی خواب

بنفشه کمالی

تیرباران تو، تیرباران قلبم

بیاد همه مبارزان کمونیست، کارگران و زحمتکشانی که در کردستان و سایر نقاط ایران تا آخرین لحظه به مبارزه و مقاومت در مقابل ارتجاع اسلامی ادامه دادند و توسط رژیم دمنشانه به جوخه اعدام سپرده شدند.

بیاد کارگران و زحمتکشانی

که در دهشتناکترین شرایط بمباران‌ها و کشتارها به مبارزه و مقاومت در مقابل ارتجاع ادامه دادند.

یاد تمامی آن عزیزان گرامی باد!



با برگزاری محاکمه‌های نمایشی و تراژیک رژیم اسلامی بورژواها فرصتی یافته‌اند تا نام استالین و جنایات ضد بشری دوران او را به کرات تکرار کنند. بخشی از این بورژواها خود از اوباش چماق به دست، لباس شخصی و یا معمم‌های رانده‌شده از حاکمیت اسلامی هستند و شخصا در گذشته و طی سالها در پناه این نوع محاکمات نمایشی حساب‌های بانکی خود را انباشته‌اند. رسانه‌های بورژوائی نظیر بی بی سی نیز در این میدان آنها را پوشش تبلیغاتی داده و برایشان خوراک تبلیغاتی نیز فراهم کرده‌اند. آخرین نمونه‌ی آن مقاله‌ای است که بی بی سی فارسی در ۲۵ مرداد منتشر کرد به نام: «محاکمات نمایشی، در دادگاههای استالین چه گذشت». هدف سیاسی این حملات چیست؟ برای انداختن نوری هر چند کم‌رنگ روی این مسئله باید به بعضی واقعیات اشاره‌ای دوباره کرد. اساتید قلم به مزد در سطح جهان و رسانه‌های بویژه دست راستی نظیر بی بی سی طی دهها سال توانسته‌اند استالین و حزب تحت رهبری او را به عنوان میراث‌لین و لاجرم میراثی کمونیستی جا بزنند. بی بی سی‌ها و چماق به دستان دیروزی جمهوری اسلامی در کنار نقد عملکرد سرکوبگرانه رژیم همیشه نامی هم از استالین و جنایاتش می‌برند تا از تقویت کمونیسم در درون جنبش کنونی ایران جلوگیری کنند. قصد این یادداشت کوتاه یادآوری این نکته است که استالین و کارهای

زمان او میراث خود سرمایه‌داران و بورژوازی روسیه است. انقلاب کبیر اکتبر انقلابی کارگری و کمونیستی بود. این انقلاب توسط توده‌های کارگر، دهقان و سربازان و تحت رهبری حزب کمونیست در سال ۱۹۱۷ در روسیه انجام گرفت. این انقلاب با کمترین خونریزی عملی شد و در نتیجه آن کارگران، دهقانان و سربازان متشکل در شوراهای حاکمیت کشور را به دست گرفتند. این شوراهای جامعه خفقان زده‌ی روسیه را به صورت آزادترین کشور جهان در آوردند. مترقی‌ترین قوانین دنیا را تصویب کردند و تغییراتی بنیادی در روسیه و در دنیا را موجب شدند. ارتش سرخ بر آمده از انقلاب حملات ارتجاع داخلی و ۱۴ کشور امپریالیستی و مداخله‌گر را در هم کوبیدند. اما بعد از اتمام جنگ اول جهانی و مخصوصاً بعد از شکست انقلاب آلمان موج انقلاب جهانی فروکش کرد و کمونیست‌های روسی و شوراهای مردمی نتوانستند نظام سرمایه داری را به گور بسپارند. در نتیجه این ناتوانی مناسبات سرمایه‌دارانه غالب شد و حزب کمونیست را فتح و دگرگون کرد.

استالین استحاله یافته و حزب تحت رهبری او در گام نخست اقتصاد سرمایه‌داری را در کل کشور توسعه داد. برای این کار ابتدا شوراهای اصلی خود تهی شدند و تمام کمونیست‌های قدیمی و اصیل نابود گردیدند. در پروسه تحمیل سرمایه‌داری بر کشور دهقانی روسیه میلیون‌ها دهقان از بین رفتند و جامعه به صورت زندان کارگران و مردم زحمتکش درآمد. این کشور بتدریج ماهیتی امپریالیستی پیدا کرد و در به انحراف کشاندن انقلابات در کشورهای گوناگون بزرگترین خیانت‌ها را علیه منافع کارگران و کمونیسم پرولتری مرتکب شد. استالین و حزیش و تمام همدستانش میراث شوم تسلط سرمایه‌داری در جامعه روسیه هستند.

متأسفانه در نتیجه نبودن توازن قوای مساعد به نفع جریان کمونیستی بورژواها تا حدود زیادی قادر شده‌اند تا این میراث ننگین خودشان را به نام کمونیسم قلمداد کنند. اما این وراونه نمائی قابل تغییر است. طبعاً در کنار کارهای علمی و تئوریک یکی از میدان‌های این تغییر مبارزات عینی و جاری در ایران و بقیه نقاط جهان است. در مبارزات جاری علیه جمهوری اسلامی کمونیسم پرولتری این امکان را پیدا کرده است تا خود را تقویت کند و بر این بستر بکوشد فعالین کارگری و کارگران آگاه را سازمان دهد. فعالان کمونیسم پرولتری در میان نسل‌های گوناگون در ایران زیاد، اما پراکنده‌اند. مبارزات توده‌ای کنونی شرایطی فراهم می‌کند تا این نیروها به کار متشکل و فعالانه رغبت بیشتری پیدا کنند. این نیرو اگر متشکل شود این امکان را پیدا می‌کند تا رهبری مبارزات کنونی را به دست گیرد و به آن خصلتی ضد سرمایه‌داری بدهد. این امر ممکن است و متفکرین و نمایندگان سیاسی بورژوازی جهانی و داخلی بر این واقعیت آگاهند و از تحقق آن می‌ترسند. باید این ترس را برای آنها بالفعل کرد.

باورم نیست هنوز

کاش خوابی

یا فقط کابوسی

بود که می‌دیدم

ولی افسوس بدینگونه نبود.

خانه ات را

خانه هاتان را

در سنج

بمباران کردند.

خانه جانم بمباران شد.

تیرباران

اعدام

بمباران

هرچه ویران و نابود کردند

تو باز برخاستی

تو دوباره

دیر یا زود

برخواهی خاست

با همه سرکوب شدگان

پرمی خیزی.

ان روزشکوهمند

دوباره بازمی‌آید

و ما سرشار از

شور و امید

می‌خوانیم نغمه‌های

دلپذیر پیروزی را

باز می‌آیم، می‌آیم

بار دگر سنگرها

برپا خواهیم کرد

و خواهیم ساخت دنیایی نو

که در آن هیچ کس

دیگری را

خوار و ذلیل نشمارد

دنیایی عاری از بربریت

سرشار از همبستگی

و انسانیت.

۳ اوت ۲۰۰۹

تیرباران تو،
تیرباران قلبم
وقتی که
قلبت را
قلبتان را
در پناه، کامیاران
سنجد و سفر
به گلوله بستند
قلب من نیز
با تو
باشماها
به گلوله بسته شد.
در آن هنگام
که مزدوران سرمایه
جلادان دین پرور
تن مجروح تو را
ای فرزند کار و عشق و صداقت
زیر پا لگدکوب کردند
و قلب ترا مزورانه نشانه گرفتند
در آن دوردورها
بز دلانه
خارج از شهر
از هراس شان -
ز جوشش و خروش مردمی
در فرودگاه سنج
به رگبار بستند
آن زمان قلب مرا هم نشانه گرفتند
من هزار تکه گشتم
با تو
با شما یاران گلگون و شجاعم
و هنوز در درون می‌گیرم
برای از دست دادنتان.
جان‌هایی اینگونه شریف
اینگونه سترگ
اینگونه بی‌همتا
وای بر من چه گذشت
از آن همه دمنشی‌های
این مزدوران
باورم نیست هنوز

فرشید شکری

پیرامون مبارزه سیاسی طبقه کارگر



«استاد (پرودون) بی اعتنائی به اقتصاد را موعظه می کرد تا آزادی و رقابت بورژوازی را "که تنها تضمین ماست" در امان نگهدارد، شاگردان بی اعتنائی به سیاست را موعظه می کنند تا تنها تضمین آزادی بورژوازی خود را حفظ کنند». بی اعتنائی به سیاست - کارل مارکس

یادآور شد تا جنب و جوش خود را به حرکت های آزادیخواهانه و برابری طلبانه آن اقشار گره بزنند و برای ایجاد دگرگونی های بنیادین به خروش درآیند.

لازم به تأکید است اتحاد طبقه کارگر با جنبش های دموکراتیک و توده ای علیه جمهوری اسلامی الزاماً می باید دارای مرزبندی روشن با رویکرد جریانات بورژوا-لیبرال و ناسیونالیست ناراضی از شرایط حاکم، و همچنین نقد گرایشات چپ خرده بورژوازی که تحت عنوان سوسیالیسم مبارزه همه با هم را تجویز می کنند، باشد. شایسته است پیکارگران کمونیست در محیط های کار و زندگی کارگران با افشای ماهیت طبقاتی رژیم و جناح هایش و بیان اهمیت سرنگونی کل حاکمیت، اندوخته های علمی و تاریخی خود را در خصوص انواع خیزش هایی که برغم جانفشانی ها و پرداخت هزینه های گزاف از سوی طبقه کارگر و توده های فرودست نهایتاً تفوق طبقه بورژوازی را در پی داشتند، یا انقلابات غیر کارگری ای که در سده بیستم توسط گرایشات چپ پوپولیستی و خلقی در چین و کوبا بوقوع پیوستند، انتقال داده و ضمن ترویج حفظ صفی مستقل، هر دم بر واقعیت تمایز منافع طبقاتی کارگران با منافع طبقات معترض بالایی (بورژوازی) و میانی (خرده بورژوازی) پافشاری کنند.

در انتهای این بحث می شود گفت، عقب نشستن مردم از تظاهرات و اعتراضاتشان در این مدت که در امتداد سه دهه مبارزه بی امان آنان با رژیم می باشد، و افتراق و تشدید اختلافات مسئولین رده بالای جمهوری اسلامی و جناح های آن با یکدیگر، فرجه ای را بار آورده اند تا در صورت محاسبه دقیق [توام با احتیاط] و آماده سازی های مقتضی، به بهترین وجه ممکن به نقش و رسالت تاریخی امان عمل کنیم. تردیدی نیست، بهره نبردن از فرصت های مناسب دست و بال سرمایه داری مخالف و نمایندگان سیاسی آنرا برای به بیراهه بردن برآمدهای سی ساله توده های بجان آمده باز می گذارد و احتمال دارد این عدم دخالت حتی بسود جناح شکست خورده هیئت حاکمه خاتمه یابد که باز در تقلائی به چنگ گرفتن و رهبری اعتراضات فعلی و آتی است. از طرف دیگر تمامیت خواهان (اصولگرایان) و سپاه پاسداران هم که در اساس نه از بورژوازی دلخور

این طغیان ها را به خدمت وقوع انقلاب اجتماعی و تحولات ریشه ای مورد تعقیب، درآورند. افزودن خواسته های دموکراتیک مطرح در جامعه به لیست مطالبات صنفی و رفاهی کارگران بانی همبستگی جنبش های اعتراضی با جنبش کارگری خواهد گردید و به برداشته شدن قدم های سترگی در راستای تقویت کشمکش طبقاتی علیه نظام سرمایه داری خواهد انجامید. سواى آن در پرتو در پیش گرفتن این مشی، زنان و جوانان و توده های زجر کشیده ایران با اعتماد بنفس بیشتری مسیر رسیدن به آزادی و حقوق انسانی اشان را خواهند پیمود.

بهمان اندازه که ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی کارگران و درک ضرورت تشکل یابی در ابعاد توده ای و متشکل شدن اشان در نهادهای مستقل و طبقاتی (صنفی و حزبی) حیاتیست، بسیج شدن توده های کارگر توسط رهبران و فعالین کمونیست جنبش کارگری برای مداخله در شورش ها و برآمدهای سایر اقشار ستمکش کشور نیز چنین جایگاهی دارد. بالطبع خود این دخالتگری سیاسی و نتایج حاصله از آن با توجه به بسط روحیه همبستگی در بین کارگران و عروج تفکرات ضد سرمایه داری در میان بخش هایی از طبقه که جزو نقاط عطف جنبش کارگری در سال های اخیر به حساب می آیند، بنوعی می تواند به سهل الحصول تر شدن اهداف مذکور (رشد آگاهی کل طبقه و تشکل یابی) یاری رساند.

اما این تداخل چگونه میسر می شود؟ بی گمان همانطور که توضیح مرتبط بودن مبارزات کارگران در تمامی مراکز صنعتی و خدماتی با دشمن مشترک (مناسبات سرمایه داری و کل طبقه سرمایه دار) دشوار نیست و فهم آن برای اشان بسی ساده است، درهم آمیختن جدال های کارگران با مبارزات اقشار ستمدیده جامعه هم چندان کار غامض و پیچیده ای نخواهد بود، چراکه طبقه کارگر خود قربانی سرکوب آزادی های سیاسی و مدنی، تبعیض جنسی، ستم بر اقلیت های ملی و مذهبی، و عدم برخوردارى جوانان از ابتدایی ترین حقوق بوده، و در کنار تحمل استثمار، بی حقوقی و فقر و فلاکت سنگینی بار این مظلوم و بی عدالتی های نظام سرمایه داری را بدوش می کشد. کارگران با پوست و گوشت و استخوان خود این دردها را حس می کنند، بنابراین کفایت مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ای که سیستم برای زنان، جوانان و ملل ساکن در این کشور آفریده به اشان

مقدمتا باید گفت، از نظر کمونیست ها، مبارزه اقتصادی کارگران بخش غیرقابل تفکیک و جدایی ناپذیر از پیکار طبقاتی علیه بورژوازی است. اعتصابات و اعتراضات پی در پی کارگری بر سر مطالبات صنفی و رفاهی، تقابل کارگران با تعرضات کارفرمایان و دولت هایشان، و مبارزه برای بهبود شرایط فروش و افزایش بهای نیروی کار امری روزمره و تعطیل ناپذیر در سراسر جهان است و تا خاتمه حیات این مناسبات و شیوه تولیدی مسلط بر جوامع بشری، همواره جریان خواهند داشت.

از اینرو، یکی از وظایف خطیر کمونیست ها سازمان دادن، متحد ساختن و سراسری کردن این چالش ها برای ناگزیر کردن کارفرمایان و دول کاپیتالیستی به تمکین و گردن نهادن به خواسته های کارگران از قبیل افزایش سطح دستمزدها در تناسب با سطح تورم، پرداخت بیمه های درمانی، حق مسکن، کم کردن ساعات کار و دهها مطالبه دیگر می باشد.

لیکن کنش فعالین کارگری چپ و رادیکال بمتابه بخش آگاه طبقه کارگر و عالم بر منافع عمومی جنبش کارگری بایستی بر پایه تعاریف بدست داده شده از عمل و پراتیک سوسیالیستی در بطن جنبش، از تدارک دادن، هماهنگ کردن و رهبری آکسیون های کارگری حول مطالبات اقتصادی در این یا آن کارگاه و کارخانه فراتر رود، و تنها بدین موضوع با اهمیت خلاصه نشود. کوشش جهت تلفیق جدال های اقتصادی کارگران با مبارزات سیاسی درون جامعه که لنین در جزوه وظایف سوسیال دموکرات های روسیه (۱۸۹۷) بر آن تأکید کرده است، هر آینه باید محور اصلی فعالیت های آنان را به خود اختصاص دهد.

اصرار بر این اصل مهم نه بدان معناست که حایل و دیواری بین مبارزات اقتصادی کارگران با مبارزات سیاسی وجود دارد. در هر کجا و هر سرزمینی وقتی کارگران در برابر تعدی و تجاوز کارفرماها و سرمایه داران به حقوقشان قد علم می کنند، این ایستادگی و طلب حق کردن فی نفسه سیاسی است. معزها هنگامی این جدال ها بطور شفاف تری رنگ و بوی سیاسی بخود می گیرند که دربردارنده مطالبات رادیکال جنبش های اعتراضی باشند. بدین اعتبار پیشروان کارگری چپ و کمونیستی که حوزه فعالیت و کارشان در ایران است، جا دارد تا به پیروی از آموزه های مارکسیسم اعتراضات هر روزه کارگران را با پیکارهای زنان، جوانان و ملل تحت ستم برضد دیکتاتوری و اختناق حاکم درآمیخته، و

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

جوامعی که مردم به هر درجه خود را از دام مذهب رها ندهند پیشرفت‌هایی در زندگی و کارشان دیده می‌شود. البته در جوامعی که سرمایه نتوانسته از طریق فقط مذهب انسانها را مطیع و منزوی و ترسیده بار آورد از ابزارهای دیگری برای این کار سود برده است. اما در میان ابزارهای مورد استفاده‌ی سرمایه‌داری مذهب بدترین و مخرب‌ترین است.

ما به والدین و همه انسانهای آزاده توصیه می‌کنیم اجازه ندهند کودکانشان به مدارس دینی مراکزی نظیر کانون پرورش برونند. کلا مذهب باید از آموزش و پرورش جدا گردد. باید کودک در محیطی آزاد و دور از هر گونه ایدئولوژی و از آن جمله مذهب رشدی طبیعی داشته باشد. بهترین و موثرترین راه برای جدا کردن آموزش و پرورش از مذهب و نجات دادن کودکان از دست آن سرنگون کردن جمهوری اسلامی است. بخشی از مبارزاتی که اکنون جریان دارد به درجاتی خود را از موج سبز و موسوی‌ها و کربوبی‌ها رها نکرده است. این مبارزه روز به روز دارد خصلت ضد رژیم‌های روستری از خود نشان می‌دهد. تقویت این بخش و پیوستن به دان یکی از راههای مبارزه برای رها شدن از حکومت جمهوری اسلامی و فراهم کردن زمینه برای نجات از نظام سرمایه‌داری و بنا کردن سوسیالیسم است

او شخصی خواهد بود که باید از کسی تقلید کند و همیشه در ترس و هراس باشد. این یک دلیل. دلیل دوم اینست که مسایل مربوط به متافیزیسم و ماوراءالطبیعه در عین پوچ بودن به شدت پیچیده است. این مسایل معقول نیستند، قابل درک، تجربه و اندازه گیری نیستند و برای ذهن کودک به شدت زیانبار و مخرب می‌باشند. کودک نمی‌تواند داستان غیر معقول آفرینش دنیا در شش روز، درست کردن انسان از خاک، نبوت، رسالت، معاد و مسایلی غیر عقلی از این دست را دریابد. اما در زیر فشار ناچار است آنها را طوطی وار تکرار کند. چنین ذهنی متدویک بار نمی‌آید و در آینده برای کودک به شدت مشکل است. مسایل علمی و واقعی را بیاموزد. امکان خلاقیت و نوآوری در چنین کودکی کشته می‌شود. چنین کودکی ناچار می‌شود وانمود کند تا مسایل را درک کرده است و این امر زمینه‌ی ریاکاری را در او فراهم می‌کند. چنین کودکی به احتمال بسیار برای رضایت معلم و والدین و غیره ناچار به دروغ‌گویی خواهد شد.

مذهب کودک را از بازی، رقص، موسیقی و مواهب شاد زندگی محروم کرده و آنها را با مرگ و شهادت و خود زنی و تاریکی‌ها آشنا می‌کند. هر کسی امروز به دنیا نگاه کند به راحتی در می‌یابد که هرچا سرمایه توانسته بهتر از مذهب استفاده کند، آن جوامع به هر لحاظ عقب هستند. در

ایرنا، خیرگزاری جمهوری اسلامی، در ۲۶ مرداد از قول مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اعلام کرد که در حال حاضر ۵ هزار نفر از کودکان و نوجوانان استان کردستان در فعالیت‌های دینی و قرآنی مراکز کانون در استان حضور دارند. این خبر باید زنگ خطری برای همه‌ی انسان‌های آزاده و والدینی باشد که می‌خواهند آموزش و پرورش کودک روایی علمی و پر شور داشته و طی آن کودک انسانی خلاق، دارای اعتماد به نفس و مستقل بار آید. این امر توضیحی می‌طلبد. مذهب در ابتدا حاصل عجز، جهل و ترس انسانها در برابر طبیعت قهار بوده است. امروز مذهب در خدمت نظام سرمایه‌داری است. یکی از کارایی‌های مذهب در هراس نگه‌داشتن انسانها و کشتن باور داشتن به خود در آنهاست. برای سرمایه بهترین انسان کسی است که تن به بندگی می‌دهد و بر اساس وظایفی که برایش تعیین می‌شود کارها را پیش می‌برد و همیشه شاکر است. چنین انسانی طبعاً همیشه به اربابی، آخوندی، ولایت فقیهی، پلیسی، دولتی و نهادی متافیزیکی نیاز دارد که بالای سرش باشد. مذهب این شرایط را با آموزش ترس از جهنم، هراس از فشارهای شب اول قبر و آمدن نکیر و منکر و خرافات گوناگونی از این دست تأمین می‌کند و شخصیت کودک را از همان ابتدا در هم می‌شکند. چنین کودکی تا تحت تاثیر این خرافات باشد شخصیتی مستقل پیدا نمی‌کند.

و نه از همکاران جنایتکار دیروز و رقبای امروزشان هراسی دارند، آرزو می‌کنند هیچگاه کارگران بطور جمعی و سازمانیافته وارد کارزار نشوند. گرویدن کارگران به قیام‌های پی در پی توده‌ها با تشخیص فعالان و رهبران عملی جنبش کارگری، در کنار اینکه موقعیت طبقه کارگر را مستحکمتر می‌سازد و رهبری آنها بر جنبش‌های دیگر تأمین و تضمین می‌کند، همچنین بالانس و موازنه قوا را به ضرر رژیم استبدادی- سرمایه‌داری تغییر می‌دهد. از سویی دیگر پیوستن طبقه کارگر با صف مستقل خود به اعتراضات توده‌ای که فارغ از جنگ دو قطب ارتجاعی رژیم دوباره در آینده شکل خواهند گرفت، واپسین تلاش‌های جناح‌های درگیر جمهوری اسلامی را جهت ماندگاری این نظام خشتی، و زمان مرگ آنها به جلو می‌کشد و گذشته از این مانع مادیت یافتن مطامع سیاسی و طبقاتی هرکدام از طیف‌های اپوزیسیون بورژوازی از قبل اوضاع متغیر جامعه، می‌گردد. جنبش کارگری در عین حالیکه یک جنبش طبقاتی برای بزرگ‌کشدن این مناسبات تولیدی کهنه و فرسوده، و پاره کردن زنجیرهای استثمار و کارمزدی است، یک جنبش کاملاً سیاسی‌ای هم هست.

۱۸/۰۸/۲۰۰۹



غالب حسینی، فعال کارگری آزاد شد!

روز پنجشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۸۸، غالب حسینی از فعالین کارگری بعد از شش ماه حبس از زندان مرکزی شهر سنندج آزاد شد. غالب حسینی در جریان برگزاری روز جهانی کارگر که در سال ۱۳۸۷ در سنندج برگزار شد همراه با شیوا خیر آبادی، عبدالله خانی و سوسن رازانی دستگیر شد.

غالب حسینی در مورخه سوم اسفند ماه ۱۳۸۷ به دادگاه سنندج احضار شد و طی حکمی از پیش تعیین شده، شش ماه حکم تعزیری و ۵۰ ضربه شلاق به وی ابلاغ و در همان روز حکم ۵۰ ضربه شلاق در دادگاه سنندج به اجرا گذاشته و نامبرده به زندان مرکزی سنندج جهت اجرای شش ماه حکم تعزیری انتقال داده شد. اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری همراه با دیگر کارگران و فعالین کارگری در ساعت ۱۰ و ۴۰ دقیقه صبح روز ۲۹ مرداد ۸۸ در میدان فیض آباد سنندج بالاتر از زندان مرکزی سنندج تجمع کرده و با شور و هیجان وصف ناپذیری به استقبال از وی پرداختند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری طی اطلاعیه‌ای، آزادی غالب حسینی این فعال کارگری را به خانواده نامبرده و تمامی کارگران ایران تبریک گفته و قویا خواستار آزادی دیگر کارگران و فعالین کارگری در بند شد.

از سایت‌های
حزب کمونیست ایران
و کومه له
دیدن کنید!

سایت
حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له
www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له
www.tvkomala.com

چرا بایستی از شعار آزادی زندانیان سیاسی فراتر رفت!

در آن حدی نیست که به مردم این امکان را بدهد تا تعرض خود بر علیه حاکمیت را آغاز کنند، اما در همان حال ندیدن این تغییر و بهره نگریدن از موقعیتی که به دست آمده، به دشمن امکان می‌دهد تا بر پریشانی صفوف خود غالب شود و جبهه مبارزه مردم آزادیخواه را به عقب براند. در چنین شرایطی است که طرح شعارها و مطالبات روشن و به موقع می‌تواند استراتژی جناح حاکم مبنی بر کنترل جنبش توده ای از طریق اصلاح طلبان را با شکست روبرو سازد.

حال که بحث بازداشتی‌ها و وضعیت زندانیان سیاسی مطرح است بگذارید با مثالی در همین رابطه منظور خود را روشن‌تر بیان کنیم. آزادی بازداشت شدگان اخیر مطالبه رهبران جنبش سبز است، آنها همچنین خواهان تحقیق در مورد اعمال شکنجه در زندانها نیز هستند، اما آنچه که جنبش ما امروز در این زمینه بدان احتیاج دارد نه فقط آزادی کلیه زندانیان سیاسی و از جمله بازداشت شدگان اخیر، بلکه فراتر از آن تحمیل آزادیهای دموکراتیک به رژیم حاکم است. نه فقط تحقیق در مورد وجود شکنجه گاهها، بلکه محاکمه

عاملین و مهمتر از آن آمرین این جنایت‌ها است. تردیدی نیست در اینکه این رژیم داوطلبانه وجود آزادیهای دموکراتیک را برسمیت نمی‌شناسد، اما فشارهای موجود می‌تواند رژیم را در موقعیتی قرار دهد که به طور دوافکتو



عملا ناچار به تحمل آن گردد. آزادی زندانیان سیاسی بایستی، به معنای آزادی فعالیتهای سیاسی بدون قید و شرط در جامعه باشد، آزادی بازداشت شدگان اخیر بایستی به معنی آزادی تظاهرات، اجتماعات و اعتصاب باشد. لغو شکنجه در زندانها بایستی به معنی افشای همه حقایق مربوط به این مسئله و محاکمه علنی مسببین ریز و درشت آن باشد.

این چنین است که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران از خط قرمزهایی که اصلاح طلبان حکومتی تعیین کرده اند، فراتر خواهد رفت و جناح حاکم در کنترل اعتراضات توده ای از طریق تاکتیکهای فریبکارانه ناکام خواهد ماند.

گفتاری از تلویزیون کومه له.

مصرف آنها هنوز به تمامی از بین نرفته است. استراتژی جناح حاکم این است که کنترل اعتراضات توده‌ای و در واقع خاموش ساختن آنها با یک حلقه واسطه انجام دهد. این حلقه واسطه چیزی جز «جنبش سبز امید» و سردمدارانش نیست. جناح حاکم توجه خود را بر کنترل جنبش سبز متمرکز کرده

است و این جنبش هم بر روی کنترل اعتراضات مردمی کار می‌کند. بدین ترتیب در یک تقسیم کار عملی برآیند فعالیت هر دو دسته نجات رژیم اسلامی از بحرانی است که در آن گرفتار آمده است. رژیم به اصلاح طلبان حکومتی احتیاج دارد و در شرایطی که حربه سرکوب جواگو نبوده است نمی‌خواهد ظرفیت‌های آن را به عنوان یک سنگر دفاعی برای مقابله با مردم آزادیخواه و حق طلب از دست بدهد.

آنها همکاران قدیمی خود، موسوی، کروبی و خاتمی را به خوبی می‌شناسند و می‌دانند با چه مکانیزم‌هایی می‌توانند آنها را در چنان مسیری قرار دهند که زبانی متوجه حاکمیت نشود. از زبان روزنامه‌های سرسپرده امکان دستگیری و محاکمه آنها را سر زبان‌ها می‌اندازند، اطرافیانشان را

دستگیر و وادار به اعتراف می‌کنند، اما در عین حال دریچه‌های ارتباط آنها با جامعه را نمی‌بندند. برای پذیرش بعضی از مطالباتشان چراغ سبزی می‌نشانند، بازداشتگاهی را تعطیل می‌کنند، صحت و سقم مسئله ای را به تحقیق می‌گذارند، بدین ترتیب بدون اینکه خود واقف باشند، به مثابه عروسک‌های خیمه شب بازی به بازی گرفته می‌شوند و در چهارچوبهای محدودی به آنها امکان مانور داده می‌شود.

اینکه صفوف دشمن آشفته است، اینکه وجود اینگونه اصلاح طلبان حکومتی ضروری شده است، اینکه حربه سرکوب کارایی قطعی ندارد، اینکه گوش کسی به فتوای هیچ آیت‌اللهی بدهکار نیست، همه اینها نشان می‌دهد که توازن قوا میان مردم و رژیم به نفع مردم تغییر کرده است، این تغییر هنوز



طی روزهای اخیر اخبار و گزارشات مختلفی در خصوص وضعیت نگران کننده زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان اعتراضات اخیر انتشار یافته است. گفته می‌شود که شماری از بازداشت شدگان در اعتراض به بلاتکلیفی خود دست به اعتصاب غذا زده و برخی از آنان به دلیل وخامت وضعیت جسمی به مراکز درمانی

نظامی انتقال یافته‌اند. خبرهای دیگری نیز حکایت از آن دارد که شماری از زندانیان بر اثر شکنجه‌های ضد انسانی در بیمارستان‌های نظامی بستری هستند و اخبار موثق و مطمئن در خصوص وضعیت بسیاری از آنان در دست نیست.

از سوی دیگر پس از انتشار اخبار جنایت‌های انجام گرفته در زندانهای رژیم، خانواده‌های زندانیان که به شدت نگران سرنوشت عزیزانشان هستند هر روز در مقابل زندانها و بیدادگاههای رژیم دست به تجمع می‌زنند، اما مسئولین رژیم از پاسخگویی به خواسته‌های آنان خودداری می‌کنند و تنها با دادن وعده و وعید خانواده‌ها را سر می‌دوانند.

موسوی و کروبی هم طی روزهای اخیر اظهاراتی در خصوص وضعیت بازداشت‌های اخیر ابراز کرده و خواستار رسیدگی به موضوع شکنجه در زندانها شده‌اند و وعده داده‌اند در آینده اگر لازم بدانند افشاگریهایی انجام دهند.

ادامه این وضعیت در حالی است که فشارهای بین‌المللی برای آزادی بازداشت شدگان دو ماه گذشته رو به افزایش است. رژیم جمهوری اسلامی از سوی مردم مبارز تحت فشار قرار گرفته و خواست پایان یافتن محاکمات فرمایشی، برچیدن شکنجه گاه‌ها و محاکمه آمرین و عاملین جنایتها و شکنجه گرها تا حدود زیادی همه گیر شده است.

رژیم به خوبی دریافته است که به کار بردن حربه سرکوب به تنهایی کافی نیست. دادگاههای فرمایشی و تکرار سخنان بازجوها از سوی متهمان هم، نه تنها گرهی از مشکل رژیم نگشود، بلکه نفرت عمومی را افزایش داد و بی اعتباری و بی اعتنائی این گونه نمایشات به فرهنگ جامعه تبدیل شده است.

اما وقتی سرکوب جواب نمی‌گیرد، وقتی فریب و دروغ از زبان سران حاکم دیگر رنگی ندارد، به طور طبیعی توجه آنها یکبار دیگر به اپوزیسیون خودی و گرایشاتی که به نام اصلاح طلب حکومتی شناخته شده‌اند، جلب می‌شود. در حین تشدید تضادهای این دو گروه در پیکره حکومت اسلامی، ارزش